

آينه



دولایسان واپوزیسون دولبه یک قیچی اند

● فیاض زاهد: امروز ایران را با عربستان مقایسه کنید، به ظاهر ولیعهدی دارد که طرفدار اصلاحات است، اما وقتی چهره واقعی ولیعهد عربستان را در داستان خاشقچی می‌بینید و در دل نهادهای اجتماعی عربستان قدرت نهادهای ایران را نمی‌بینید. در ایران امروز زنان یک نیروی تعیین‌کننده هستند هیچ سیاست‌مداری بدون توجه به خواست آنها نمی‌تواند موفق شود. مشکل امروز ایران برخی محدودیت‌ها در انتخاب افراد است که درواقع مانع سازوکارهای انتخاب مدیران شایسته می‌شود. اما این تلاش برای مبارزه در تبیین جایگاه دو طرف است. من متقدم که روند تاریخ به‌نفع ما است. هرگاه در جامعه ایران بخواهیم تغییرات سریع و ناگهانی ایجاد کنیم به‌سرعت پس از مدتی میل به استبداد پیدا می‌کنیم. پس اگر این فرایند طولانی می‌شود و هزینه‌بر است بهتر از آن است که بیکار شود و توفان برخیزد. در سیلاب نمی‌توان ماهی گرفت و خانه‌ها خراب می‌شود. مگر در آمریکا دموکراسی یک شبه صورت گرفت؟ تا چند سال پیش سیاه‌پوستان را آتش می‌زدند، اما با پیگیری نیروهای تحولات مدنی یک سیاه رئیس‌جمهور شد و مارتن لوتر که آخرین سیاه‌پوست معروف در صحنه سیاسی آمریکا بود کشته شد. همه جوامع این را طی کرده‌اند باید با صوری، آرامش و تقویت نهادهای اجتماعی و مدنی، تعمیق تفکر و اندیشه، اصلاح نظام آموزش‌وپرورش، تربیتی و دانشگاهی به جامعه‌ای بناباث برسیم. بدون جامعه‌ای توانا هر دولتی که به اسم دموکراسی مستقر شود به‌سرعت و با قدرت میل به استبداد پیدا خواهد کرد.

اعتراض

دلائل تعلق اروپا

● عبدالرضا فرحی‌راد: انگیزه آمریکایی‌ها برای مخالفت با سازوکار مالی مستقل اروپایی در میان آمریکایی‌ها فراتر از مسئله ایران است. مسئله تلاش اروپا برای قطع وابستگی امنیتی و اقتصادی به آمریکا، یک موضوع مورد اختلاف میان دو سوی اقیانوس اطلس است که آمریکایی‌ها از هر فرصتی برای ایجاد وقفه و مانع در برابر آن استفاده می‌کنند. ایجاد یک حساب ویژه مبتنی بر یورو برای معامله با ایران، نتهتای می‌توانست سیاست‌های تحریم یک‌جانبه آمریکا علیه ایرانیان را تضعیف کند، بلکه تسلط آمریکا بر نظام مالی و بانکی جهانی را هم برهم می‌زد و اروپایی‌ها می‌توانستند هر زمان که اراده کنند از چنین سازوکارهایی برای معامله و مبادله با دیگر کشورهای جهان هم استفاده کنند. این سازوکار مالی می‌توانست به یک اهرم کارآمد برای استقلال مالی اروپا از نظام بانکی و مالی مبتنی‌پر دلار تبدیل شود، در نتیجه این احتمال وجود دارد که آمریکایی‌ها به دلیل نگرانی از کاربرد وسیع‌تر چنین سازوکاری در طول ماه‌های اخیر با استفاده از اهرم‌های دیپلماتیک قدرتمند و تهدید و تشویق، اروپایی‌ها را برای انصراف از انجام این کار قریب داده باشند.

ایران

تفاوت اعتراضات کارگران هفت‌تپه

● عباس عبدی: دولت و سایر نهادهای رسمی باید میان دو راه زیر یکی را انتخاب کنند؛ احترام به حق سازماندهی مردم به‌ویژه کارگران از طریق سندیکا و انجمن و گفت‌وگوی سه‌جانبه کارفرما و دولت با این نهادهای یک راه است. راه دیگر آنکه هیچ نهادی را به رسمیت نشناسد و نداند که با چه کسی و چه گروهی مواجه است و اجازه دهد که امور به‌صورت خودبه‌خودی بیش بروند و قابل تصور است که این راه با چه پایان ناسف‌آوری همراه خواهد شد. تفاوت اعتراض کارگران هفت‌تپه با سایر اعتراضات به مسئله خصوصی‌سازی این شرکت بسیار بزرگ مربوط می‌شود. تردیدی نیست که برای تحرک بخشیدن به اقتصاد کشور باید از خصوصی‌سازی دفاع کرد ولی این کار باید معطوف به افزایش کارآیی و تولید و بهبود و شرایط کارکنان آن شرکت باشد و نه‌اینکه دولت بخواهد یک باری را از دوش خود بردارد یا از طریق فروش پولی کسب کند.

کیم

چرا چنین نسخه می‌پیچند؟

● جعفر بلوری: تیر زدم دو لیبرال از دولت رفت، دو مفسد دانه‌درشت اقتصادی هم اعدام شد. قیمت دلار کاهش پیدا کرد. روی این تیر هر هم به دولت محترم توصیه کردیم. این سار لیبرال‌ها را که وصفشان در بالا رفت، از دولت بیرون بیندازید، و برخورد با مفسدان را ادامه دهید می‌توان امیدوار بود اوضاع اقتصادی بهتر شود. کسانیکان آن که تنها هنرشان محکوم‌کردن یک طرح، بدون ادراک طرحی جایگزین است! برافروختند. همان‌ها که علت بی‌خاصیت‌شدن برجام را نوشتن یک شعار روی یک موشک می‌دانستند، نوشتند مگر با برخورد با مفسدان دانه‌درشت اقتصادی و، اخراج مدیرهای ناکارآمد لیبرال، می‌توان به اقتصاد رونق داد؟ جطور با نوشتن یک شعار روی یک موشک می‌توان برجام را که، فتح‌الفتوح، بزرگترین پیروزی قرن... بود از خاصیت انداخت، با برخورد با گردن‌گلفت‌های دانه‌درشت که بازار را ملتهب و به گرانی ارز و سکه دامن می‌زند، نمی‌توان اوضاع اقتصادی را بهتر کرد؟!

politics@sharghdaily.ir

سیاست

حمله محسن رضایی به دولت به بهانه انتقاد مجلسیان از مجمع:

بمباران تبلیغاتی راه انداخته‌اند



شدت یافت که وظیفه نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام با جدیت دنبال شد. گویی عده‌ای وجود سیاست‌های کلی نظام را فقط روی کاغذ می‌خواهند و هرگونه اذ حقوقي و اعمال واقعی آن را به زیان منافع خود می‌بینند.

اشکال کجاست؟

محسن رضایی مدت‌هاست با استفاده از هشتک #«این_یعنی_یک_اشکالی_هست» در صفحه توئیتر خود به بیان انتقاداتی بی‌درپی در حوزه مسائل سیاست داخلی و خارجی می‌پردازد. البته بیشترین نقد او هم متوجه سیاست‌های اقتصادی است و متهم اصلی او هم دولت فعلی است. رضایی در نقش یک مطالبه‌گر یا روزنامه‌نگار و حتی فراتر از آن، یک مدعی‌العموم ظاهر می‌شود و نه به عنوان فردی که سال‌هاست دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و پیش‌از آن هم مناصب دیگری داشته است. واکنش کاربران هم به این هشتک رضایی در نوع خود قابل‌توجه است. مخلص کلام آنها هم این است که چه خوب بود او گاهی هم به‌جای پرسش، پاسخ دهد. نمونه‌ای از انتقادات توئیتری محسن رضایی شامل این جملات است: «اگر نرخ رشد اقتصادی بالا رفته و بی‌کاری زیاد شده است، اگر با افزایش فروش نفت، افزایش قیمت سوخت، افزایش مالیات‌های دریافتی هنوز برخی منابع بودجه تأمین نمی‌شود، اگر نرخ تورم رقم‌رقمی شده اما شاهد بی‌ثباتی قیمت‌ها هستیم، اگر بیش از یک میلیون میلیارد گر با افزایش فقر حاد، افزایش نجومی دارن و ماشین‌های میلیاردی، اگر رهبر معظم انقلاب برای دهمین‌بار سال را با موضوع اقتصاد نام‌گذاری می‌کنند، این یعنی یک اشکالی هست!». محسن رضایی که اقتصاد خوانده و از رساله دکترایش با عنوان «پول، اعتبار و تعادل عمومی» دفاع کرده و همین رساله را در قالب کتابی با همین عنوان منتشر کرده است، دو سال پیش هم در توئیتر سؤالی طرح کرده بود با این عنوان: «شما خوانندگان بگویند این پول‌ها در کدام بازارهایی می‌چرخد که رونق اقتصادی و اشتغال را نتوانسته حل کند؟ بی‌کاری طی شش ماه گذشته بیشتر هم شده است».

گروه اقتصادی «شرق» در گزارشی با طرح این سؤال که چطور اقتصاددانی که اتفاقاً تمرکز تحصیلی‌اش بر موضوع «پول» بوده است، پاسخ این پرسش را نمی‌داند؟ نوشته بود: «او پیش‌تر رئیس کمیسیون اقتصاد کلان مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و اکنون هم دبیر

گزارش مأمور سابق «اف‌بی‌آی» از سردار سلیمانی و محور مقاومت منطقه

معمار استراتژی منطقه‌ای ایران

اگر اراده کند، می‌تواند سوار بر خودرویش از تهران راه بیفتد و تا مرز لبنان با اسرائیل بیاید، بدون آنکه کسی خودرویش را متوقف کند.

کمنای فرمانده سپاه قدس

اگر یک نفر در موضعی باشد که بتواند چنین تهدیدهای آشکاری را (شاره) به تهدید ترامپ که بعد از درگیری لفظی با حسن روحانی اتفاق افتاد) مطرح کند، آن یک نفر قاسم سلیمانی است؛ کسی که یک تحلیلگر آمریکایی، او را [به‌خاطر گنگنام‌بودنش در غرب] «کارلا» (ایرجاسوس همه‌جای‌حاضر اما نامرئی شوروی در زمان جاسوس‌محور «جان لوکاره» و یک کارشناس دیگر آمریکایی، او را [به‌خاطر نقشش در استراتژی منطقه‌ای ایران] «وزیر خارجه واقعی ایران» می‌نامد. هیچ‌ک از این دو هم ب‌راه نمی‌گویند.

«بُرُزْدَه»؛ بلای جان دشمن

درحالی‌که اکثر آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها ممکن است هرگز نام قاسم سلیمانی را نشنیده باشند، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و اروپا احتمالاً آرزو می‌کنند ای‌کاش این نام را کمتر می‌شنیدند. سلیمانی به نماینده اصلی سبکی از نیروی شورشی تبدیل شده که منحصراً ایرانی است. معمولاً شبه‌نظامیان خود را علیه دولت تعریف، با نیروهای دولتی مبارزه و تلاش می‌کند تا هرگونه ردیایی از قدرت دولت را از میان ببرند. این در حالی است که افراد تحت امر سلیمانی، اغلب به همکاری در چارچوب قدرت دولت تمایل دارند و به‌این‌ترتیب دولت‌های خود را از درون، به همکاری مدوت می‌کنند و با تلفیق قدرت شبه‌نظامی و قدرت دولتی، یک مجموعه قدرتمند و رعب‌آور را تشکیل می‌دهند. حزب‌الله لبنان برجسته‌ترین نمونه از این سبک است، اما چنان‌که در ادامه خواهیم دید، ابتدا تنها نمونه نیست. سال ۲۰۰۶، در اوج خون‌ریزی‌ها در عراق، سلیمانی موقتاً مدیریت «عصاب اهل الحق» [از گروه‌های متحد با ایران در عراق] و گروه‌های وابسته به آن را کنار گذاشت تا نظارت بر یکی دیگر از گروه‌های نیابتی ایران، یعنی حزب‌الله، در جنگ شدید این گروه با اسرائیل را برعهده بگیرد. در مدت غیبت او در عراق، فرماندهان آمریکا در منطقه «سبز» [محل استقرار نیروهای ائتلاف آمریکایی در بغداد]، متوجه کاهش چشمگیر تلفات خود در سراسر عراق شدند. سلیمانی پس از بازگشت از لبنان، به فرماندهان آمریکایی نوشت: «امیدوارم از صلح و آرامش در بغداد لذت برده باشید. من در بیروت، مشغول بودم». قاسم سلیمانی در جنگ عراق علیه ایران، تقریباً در همه جبهه‌ها حاضر بود و به خوش‌برخوردی با افراد تحت فرماندهی‌اش مشهور شد. او عادت داشت وقتی از مأموریت‌های شناسایی

کیهان همچنان موضع انتقادی خود نسبت به رضایی را حفظ کرده و نوشته بود: «اگرچه اظهارنظر ایشان درباره دفاع ایران از مرزهای عربستان را کم‌اگان غیرقابل‌توجیه تلقی می‌کنیم». اما گویا رضایی حق داشت از کیهان گلایه‌مند باشد؛ این روزنامه حداقل در دو مورد مشخص در این سال‌ها به‌صراحت به رضایی تاخته و تیغ تیز نقد خود را به سمتش گرفته است. یکی در ماجرای انتشار نامه امام از سوی هاشمی درباره پایان جنگ در سال ۸۵ و دیگری دو سال پیش با انتشار کتاب «راز قطع‌نامه» از مجموعه‌های نیمه پنهان. سال ۸۵ یک کشاکش لفظی بین مرحوم هاشمی و محسن رضایی درباره پایان جنگ درگرفت. هاشمی در خطبه‌های نمازجمعه از اختلاف بین ارتش و سپاه گفت و علت کندی در روند جنگ بعد از سال ۶۱ را به فرماندهان نظامی نسبت داد. رضایی اما واکنش نشان داد؛ او از چیرگی فرماندهی سیاسی بر فرماندهی نظامی در جنگ انتقاد کرد و معتقد بود اگر هم کندی‌ای وجود داشته، به علت این بوده که سکان جنگ در دست سیاسیون بوده نه نظامیان. درنهایت، هاشمی نامهای از امام را برای نخستین‌بار منتشر کرد که در آن به درخواست‌های عجیب محسن رضایی برای پیروزی در جنگ اشاره شده بود. شرعتمداری در واکنش به این کشاکش‌ها: «هر دو بزرگوار، یعنی آقایان هاشمی‌رفسنجانی و محسن رضایی در این جدال فرافکنی کرده و هریک از آنها به‌عنوان مسئول نظامی و مسئول سیاسی جنگ، کوشیده‌اند علت پذیرش قطع‌نامه از جانب امام راحل(ره) را به اظهار نظر طرف مقابل نسبت دهند و صداالبته هر دو فرافکنی کرده و فقط بخشی از واقعیت را که به‌نفع خویش، تشخیص می‌دادند، بیان کرده‌اند! و ازاین‌روی هر دو نفر- با عرض پوش- متهم به ابهام‌پرانی و تشنخ‌آفرینی در افکار عمومی، آن‌هم در شرایط حساس کنونی هستند».

روزنامه کیهان در یکی از مجموعه‌های «نیمه پنهان» خود هم به ماجرای پایان جنگ و قطع‌نامه ۵۹۸ پرداخته بود که بعداً همه آن را در کتابی منتشر کرد. کامران غصفری، نویسنده کتاب، گفته بود: «آقای رضایی، مشکل شما نداشتن توپ و تانک و هواپیما و هلیکوپتر بود و چه وو... نبود، مشکل شما از دست‌دادن امنیت ایمان بود. مشکل شما از دست‌دادن روحیه‌تان بود. مشکل شما این بود که از چند سال قبل به گفته خودتان به‌دنبال صلح شرافتمندانه بودید؛ در راستای خطی که آقای هاشمی پیش می‌رفت و شما پائین را جای پای ایشان می‌گذاشتید». «محسن رضایی» همان زمان جواب کیهان را در روزنامه جوان داد. ابتدای نامه‌اش، باز گلایه کرده بود: «این‌جانب که افتخار ۱۶ سال فرماندهی سپاه در زمان امام راحل و رهبر معظم انقلاب را داشته‌ام پس از کناره‌گیری از فرماندهی سپاه، بارها و بارها شاهد توهین‌ها، دروغ‌ها و تحریف‌های دفاع مقدس بوده‌ام ولی به دلیل آنکه موضوع جنگ، شخصی و سیاسی نشود سکوت را بر دفاع از خود و دفاع مقدس، ترجیح دادم، لکن اخیراً که در رابطه با تحریفات دفاع مقدس در یک کتاب، نامه‌ای به محضر رهبر معظم انقلاب نوشتم، ایشان فرمودند: «خود شما که در جنگ فرمانده بودید چرا جواب نمی‌دهید؟ من این کتاب را خواندم و در حاشیه آن نوشتم: این خلاف است». «رضایی» بعد از توضیح مضمون فصلی که در باره علت ادمه جنگ بعد از آزادی خرمشهر و دلایل پذیرش قطع‌نامه می‌دهد، می‌نویسد: «بعضاً سؤال می‌شود اینکه می‌گویند امام را وادار کردند که قطع‌نامه را بپذیرند، چیست؟».

حسن شرعتمداری در عنوان سرمقاله خود نوشته بود: «برادر محسن از شما بعید بود». به دنبال آن محسن رضایی به کیهان نامه سرکشاده نوشت و دفترش هم تذکبیه‌ای فرستاد که مصاحبه به‌صورت گزینشی و با برجسته‌سازی کاذب منتشر شده. بعد هم متن کامل آن روی سایت رضایی منتشر شد. یک روز بعد روزنامه کیهان از «رضایی» عذرخواهی کرد و در توضیحی نوشت: «اکنون بسیار خشنودیم که دفتر آقای رضایی متن کامل مصاحبه ایشان را منتشر کرده و در آن بر اعتراض شدید آقای رضایی به جنایات آل‌سعود تأکید شده است. از این‌روی، این بخش از یادداشت کیهان که در انتقاد به سکوت آقای رضایی نسبت به جنایات آل‌سعود و عدم حمایت ایشان از مردم مظلوم یمن بود، مصدق ندارد بنابراین بخش یادشده هرچند که با استاد به گزارش اولیه «المیادین» نوشته شده بود ولی خود را ملزم به پوزش از برادر عزیزمان آقای رضایی می‌دانیم». اگرچه در انتهای این نوشته عذرخواهانه،

درون جبهه دشمن برمی‌گردد، با خودش بُرُ زنده و آذوقه‌های دیگر را بیاورد تا سربازان تحت امرش از آنها تغذیه کنند؛ و به‌این‌ترتیب، [به‌خاطر قدرتش در انجام عملیات‌های اطلاعاتی] لقب تحسین‌آمیز «بُرُزْدَه» را به او دادند.

سوریه

پس از آغاز جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱، سلیمانی به بخشی از شبه‌نظامیان عراقی خود دستور داد تا برای دفاع از حکومت اسد راهی سوریه شوند. به‌همین‌منظور او همچنین گروه‌های شبه‌نظامی شیعه جدیدی را تأسیس کرد؛ از جمله این گروه‌ها، لشکر فاطمیان که متشکل از افغانستانی‌های ساکن ایران و تیپ «زنبیون» که متشکل از پاکستانی‌ها بودند. نیروهای تحت فرمان سلیمانی در بسیاری از عملیات‌های تهاجمی مهم جنگ سوریه، از جمله بازپس‌گیری شهر «قصیر» از شورشیان، نقش حیاتی داشتند. سلیمانی با وفادارماندن به سبک اصلی خود، به دنبال یکپارچه‌کردن قدرت دولت و شبه‌نظامیان بوده است. کارش‌ها حاکی از آن است که رهبران گروه‌های شبه‌نظامی لبنانی و عراقی در ستاد فرماندهی مخفی سلیمانی در دمشق، در کنار ژنرال‌هایی از ایران و سوریه فعالیت می‌کنند.

اواسط سال ۲۰۱۵ در سوریه، همه‌چیز قیقاً آن‌گونه که سلیمانی می‌خواست پیش نمی‌رفت. نیروهای اسد دمام دست به خیانت [و فرار] می‌زدند، بنابراین شبه‌نظامیان عراقی، افغانستانی و پاکستانی تحت حمایت ایران در مبارزه با شورشیان سنی برای کنترل بزرگ‌ترین شهر سوریه، یعنی حلب، تقریباً تنها مانده بودند. این نیروها به حمایت کرد قدرت خارجی بزرگ‌تر نیاز داشتند؛ قدرتی که ظرفیت قدرتمندی در جنگ هوایی داشته باشد. طبیعتاً واسطه این معامله هم کسی نبود جز ژنرال شماره یک در صحنه نبرد: قاسم سلیمانی. ماه جولای سال ۲۰۱۵، سلیمانی برای گفت‌وگو با وزیر دفاع روسیه و به گزارش برخی منابع، شخص پرزیدنت پوتین (ظاهراً سوار بر یک هواپیما عمومی) به مسکو-پیرواز کرد. چند هفته بعد، سلیمانی به سوریه برگشته بود و داشت یک حمله هماهنگ‌شده را علیه گروه‌های شورشی و جهادگرا تحت پوشش عملیات سنگین هوایی روسیه فرماندهی می‌کرد. مداخله پوتین، ورق جنگ را به شکلی تعیین‌کننده به سود اسد برگرداند و ماه دسامبر سال ۲۰۱۶، چند روز پس از بازپس‌گیری حلب توسط نیروهای شبه‌نظامی سلیمانی و ارتش سوریه، تصاویری از او منتشر شد که نشان می‌داد در از بقایای قلب تاریخی شهر حلب دیدن کند.

ادامه در صفحه ۱۵

خبر

عضو جامعه مدرسین:

اصلاح طلبان هیچ کاری نمی‌کنند

● باشگاه خبرنگاران جوان: حجت‌الاسلام حسن ممدوحی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با انتقاد از شیوه مدیریت اصلاح‌طلبان گفت: از زمانی که اصلاح‌طلبان آمده‌اند تا به حال در کشور اتفاق مفیدی نیفتاد و تاکنون آجر را روی آجر دیگری نگذاشته‌اند و اظهارات اخیر آنان همه کلک نانویی است. این افراد تلاش‌های بسیاری را انجام می‌دهند و در سر خود می‌گویند که به یک میز و نانی برسند؛ درصورتی‌که هیچ کاری نمی‌کنند و عملاً کشور در قسمتی که مدیریت اجرایی به آنان محول شده، رها شده است.

ادامه از صفحه اول

در ضرورت آزادسازی اقتصادی

درواقع اگر به گفته رئیس سابق سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی: «از ۴۲ هزارو ۳۳۵ واحد صنعتی واقع در شهرک‌های صنعتی، ۱۱ هزارو ۱۹۲ واحد غیرفعال‌اند». (روزنامه شرق – ۹۷/۸/۹) آن‌گاه باید مشکل را بسیار عمیق و ناشی از ضعف فضای کسب‌وکار و مؤلفه‌های اقتصاد کلان و ازجمله مهم‌ترین آنها دخالت‌های دولت از طریق سیاست «قیمت‌گذاری» دانست که نفی‌کننده حق مالکیت و آدرس‌دهی غلط به مصرف‌کنندگان و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و افزایش عدم قطعیت‌های اقتصادی و... است.

در واقع از ابتدای دهه ۵۰ که دولت‌ها به بهانه کنترل تورم، قیمت‌گذاری کالا و خدمات و رفتارهایی تعزیراتی را در کشور در پیش گرفتند و با ایجاد نهادهای مربوط به آن مانند سازمان حمایت و تعزیرات حکومتی، امکان تعیین آزادانه قیمت محصولات را از بنگاه‌ها براساس عرضه و تقاضا سلب کردند، افول بنگاه‌های صنعتی کشور به سبب عدم سودآوری آنها در مقایسه با سایر فعالیت‌های اقتصادی آغاز شد.

با شروع اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قرار بود این روند متوقف و در راستای توانمندسازی بخش خصوصی حرکت شود؛ اما آنچه دراین‌میان در این سال‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفت، ضرورت «آزادسازی اقتصادی» بود. در واقع «آزادسازی» و «خصوصی‌سازی» دوگانه‌ای همبسته‌اند و در ارتباط تنگتک با یکدیگر و یکی بدون دیگری، بی‌معنا و بی‌سرانجام است.

در واقع آنچه در روند توسعه‌ای کشور در شش برنامه و نیز سیاست خصوصی‌سازی به کناری ناهاده شد، ضرورت نبود دخالت‌های ناجبای دولت در بازار کالا، ارز، سود بانکی و خودداری از قیمت‌گذاری دستوری بود تا بنگاه اقتصادی بتواند در فضای رقابتی و در چارچوب قوانین و مقررات مبارزه با انحصار و دامپینگ و پول‌شویی و... سود عادلانه‌ای را کسب و صرف توسعه بنگاه خود کند. تنها در این فرایند است که می‌توان انتظار داشت بنگاه‌های کوچک و متوسط بزرگ شوند، نه آنکه به واسطه حمایت‌های دولتی بزرگ متولد و با قطع با کاهش حمایت‌های دولتی رفته‌رفته کوچک و محو شوند!

در فرایند «خصوصی‌سازی» نیز همین آسیب را از ناحیه نبود فضای آزاد و رقابتی و حاکمیت قیمت‌گذاری‌های دستوری شاهد بوده‌ایم. به‌راستی چگونه می‌توان انتظار داشت که نیروگاه، پالایشگاه، کارخانه فولاد یا واحدهای بزرگ کشت و صنعت و... را به بخش خصوصی واگذار کرد؛ اما مالک آن حق نداشته باشد محصولات تولیدی‌اش را براساس عرضه و تقاضا و به قیمت مدنظر خود در بازار بفروشد؟ در واقع در شرایطی که به واسطه انواع دخالت‌های نامناسب دولت، یک بنگاه نمی‌تواند پیش‌بینی‌ای از درآمد، هزینه و سود داشته باشد، چگونه می‌تواند در حوزه‌ای مشخص سرمایه‌گذاری کند و اصولاً «بنگاهداری» چه سودی دارد؟! درحالی‌که با واقعی‌شدن قیمت‌ها و حاکمیت سازوکار بازار، به‌تدریج امکان تغییر تکنولوژی تولید و افزایش بهره‌وری و توسعه بنگاه‌های صنعتی فراهم شده و تأمین مالی و سرمایه‌رد در گردش از منابع داخلی بنگاه نیز بهتر امکان‌پذیر می‌شود.

به نظر می‌رسد آنچه امروز نیاز حیاتی بنگاه‌های خصوصی و خصوصی‌سازی شده است، آزادسازی و کاهش مداخلات اختلال‌زای دولت و تأمین منافع مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان از راه‌هایی مانند: اصلاح و بازسازی شورای رقابت و ایجاد نهادهای رگولاتوری (تنظیم‌گر) و تنظیم فعالیت بنگاه‌های عمومی غیردولتی (خصوصی‌ها) و... است و نه بسط و گسترش سازمان‌های تعزیراتی و ایفای نقش دولت به‌عنوان بنگاهدار و کارفرمای بزرگ!